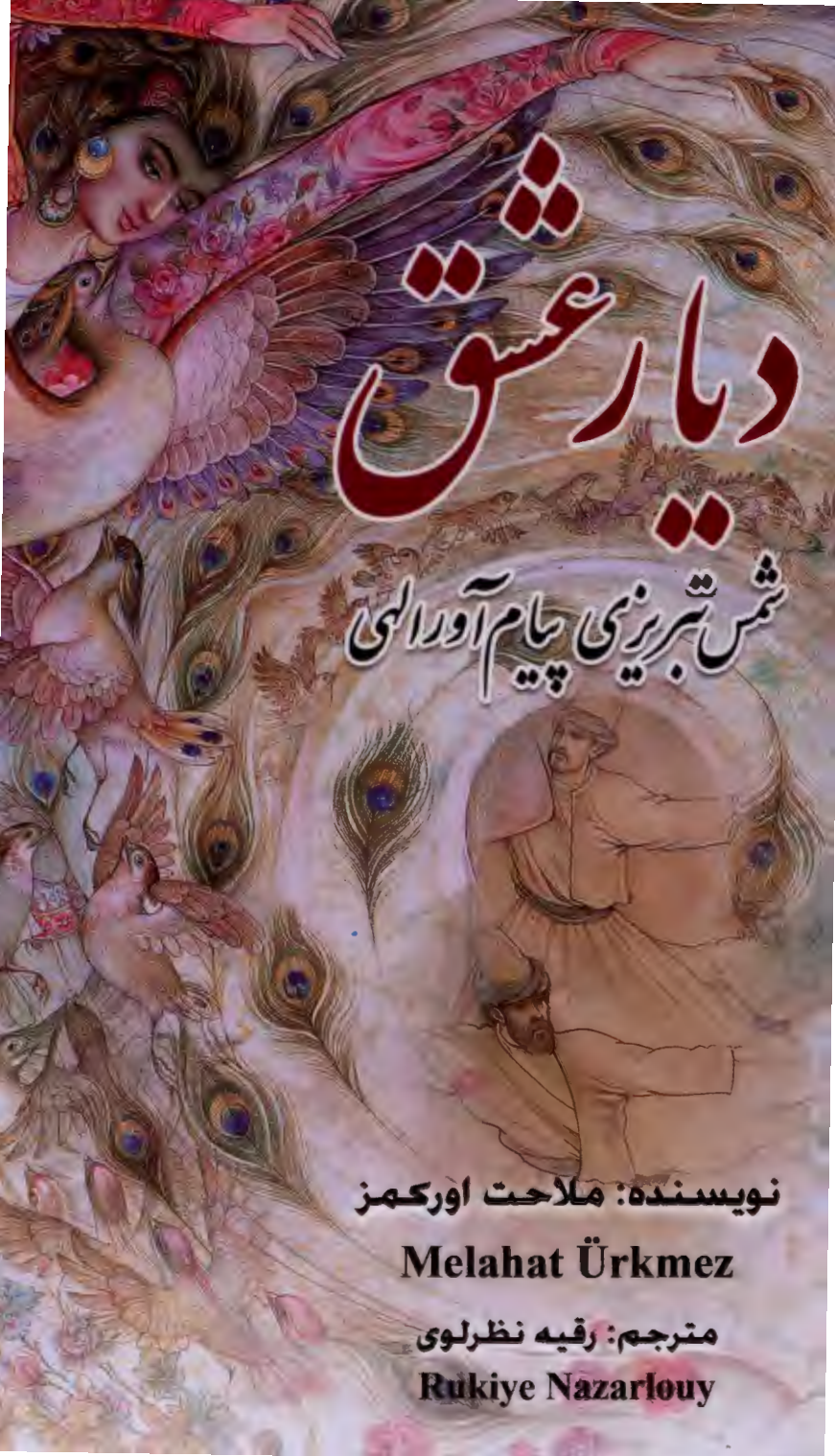




# دیار عشق

شمس تبریزی پیام آور الهی

نویسنده: ملاحات اورکمز

Melahat Ürkmez

مترجم: رقیه نظرلوی

Rukiye Nazarlouy

# دیارِ عشق

محبوبی کی زندگی پر ایک نیا اور دلکش

ملاحضت اور نگار

Michael Lindsay

مترجم: رفیقہ نقوی

Refiqah Nadeem



دار الفکر پبلشرز



# دیارِ عشق

شمس تبریزی پیام آور الہی

ملاحات اورکمز

Melahat Ürkmez

مترجم: رقیہ نظرلوی

Rukiye Nazarlouy



نشر گویا

سرشناسه : اور کمز، ملاحت، ۱۹۵۹-م.

Ürkmez, Melahat, 1959-

عنوان و نام پدیدآور : دیار عشق شمس تبریزی پیام‌آور الهی / نویسنده ملاحت اور کمز ؛ مترجم رقیه نظرلوی (روکیه).

مشخصات نشر : تهران : نشر گویا، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۳۱۰ ص؛ ۱۴ × ۲۱ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۰۸۰-۰۰

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

رده بندی کنگره : PL۲۴۸

رده بندی دیویی : ۸۹۴/۳۵۳۳

شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۵۲۲۲۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا



نشر گویا

خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن : ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com



gooya.publication

gooyabookstore

دیار عشق

ملاحت اور کمز

مترجم : رقیه نظرلوی (روکیه)

نگارگری روی جلد: استاد محمدباقر آقامیری

طراح جلد: محسن سید محمودی • ویراستار: بیتا دارابی

چاپ نخست: ۱۴۰۱ • تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۰۸۰-۰۰

چاپ: خانه‌ی فرهنگ و هنر گویا

حق چاپ و انتشار کلیه‌ی مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر است.

## فهرست مطالب

|     |       |                                     |
|-----|-------|-------------------------------------|
| ۹   | ..... | بیوگرافی نویسنده                    |
| ۱۵  | ..... | مقدمه                               |
| ۱۹  | ..... | سخن نابِ دل                         |
| ۲۷  | ..... | فصل اول: سمیرا و شمس                |
| ۳۳  | ..... | تصاویر حک شده بر خاطرات             |
| ۵۸  | ..... | فریادِ سمیرا                        |
| ۶۴  | ..... | همراه با او اما با حسرت             |
| ۶۸  | ..... | هنگام قدم زدن در خاطرات             |
| ۹۳  | ..... | دوست و حُزن در رؤیا (خواب)          |
| ۹۵  | ..... | شرابِ نَبیضِ بغداد (شراب خرما)      |
| ۹۸  | ..... | وقتِ رفتن به دیارِ عشق              |
| ۱۰۰ | ..... | آنکه در را می‌کوبد کیست؟            |
| ۱۰۳ | ..... | سمیرا دیوانه‌وار گرفتار شمس شده بود |
| ۱۰۷ | ..... | فصل دوم: برخورد با عشق              |
| ۱۰۹ | ..... | با زبانِ دل                         |
| ۱۱۴ | ..... | سرخوشی و مستیِ اولین خلوت           |
| ۱۱۷ | ..... | فقط سلطان ولد                       |
| ۱۱۹ | ..... | دفتر خاطرات (دفتر یادداشت روزانه)   |
| ۱۲۰ | ..... | کَرّایِ دلشکسته                     |
| ۱۲۴ | ..... | ناامیدی سمیرا                       |
| ۱۲۶ | ..... | با وجود ترس از مغولان               |
| ۱۲۸ | ..... | پاپوش‌های نعلی مخملی                |
| ۱۳۱ | ..... | دنیای درونِ شکافِ جاکلیدی           |
| ۱۳۸ | ..... | چشمه‌ای بازار جی پامیر              |

## فهرست مطالب

|          |                                                  |
|----------|--------------------------------------------------|
| ۱۴۰..... | کتاب‌های ممنوع شده                               |
| ۱۴۳..... | افرادِ خام (نادانان)                             |
| ۱۴۶..... | شمس، کیمیا، کَرّا و علاء‌الدین چلبی              |
| ۱۵۰..... | باز عشق! باز عشق! باز عشق!                       |
| ۱۵۳..... | فریادها را بُکُشیم                               |
| ۱۵۶..... | کیمیا در خواب علاء‌الدین                         |
| ۱۵۷..... | در میان خَلق                                     |
| ۱۵۸..... | رَبابِ سمیرا تَن تَن گویان می نواخت              |
| ۱۶۲..... | بالا‌ترین کنج مجلس                               |
| ۱۶۸..... | تیرهایی که از حلقه تَن می گذشت                   |
| ۱۷۰..... | وصالِ سمیرای شیرازی                              |
| ۱۷۲..... | کرامت‌های پنهان                                  |
| ۱۷۵..... | گوکچه چیچک                                       |
| ۱۷۷..... | حمیراهای سفید و صورتی                            |
| ۱۸۰..... | سخت‌ترین و آخرین امتحان                          |
| ۱۸۳..... | جام شراب                                         |
| ۱۸۶..... | در خانقاه وزیر                                   |
| ۱۹۱..... | صفت تواضع                                        |
| ۱۹۷..... | اولین جدایی                                      |
| ۲۰۱..... | دفتر خاطرات                                      |
| ۲۰۲..... | نامه‌های بی جواب                                 |
| ۲۰۵..... | پشیمانی‌ها                                       |
| ۲۰۷..... | دفتر خاطرات                                      |
| ۲۰۸..... | اسب‌سواری که به سرعت نزدیک می شد                 |
| ۲۱۳..... | شمس در خانقاه شام                                |
| ۲۱۵..... | بیابان‌ها، کوه‌ها و صخره‌های سارپ و صَعَب‌العبور |
| ۲۱۶..... | دومین وصال                                       |

|          |                      |
|----------|----------------------|
| ۲۱۹..... | فصل سوم: کیمیا خاتون |
| ۲۲۴..... | دفتر خاطرات          |
| ۲۲۷..... | کیمیا خاتون و شمس    |

## فهرست مطالب

|     |                                            |
|-----|--------------------------------------------|
| ۲۳۳ | ..... گناه آن انگشتان زیبا چیست؟           |
| ۲۳۵ | ..... کیمیا، کیمیا مالِ من است!            |
| ۲۴۱ | ..... عقیق و پاک نیستم                     |
| ۲۴۳ | ..... کیمیا خاتون در لباسی عروسی (بیندالی) |
| ۲۴۵ | ..... خارهای کلمات (تیغ‌های واژگان)        |
| ۲۵۰ | ..... علاءالدین چلبی با افراد خام و نادان  |
| ۲۵۱ | ..... وقتی کیمیا خاتون را نیافت            |
| ۲۵۳ | ..... کورکی که کیمیا را پُرمرد             |
| ۲۵۸ | ..... بلبل کوچکی که پرکشید و رفت           |
| ۲۵۹ | ..... وظیفهٔ رسالت الهی                    |
| ۲۶۳ | ..... بلبل کوچکی دیگر نیز پر کشید و رفت    |
| ۲۶۸ | ..... بلبل‌های خاموش                       |
| ۲۷۰ | ..... دفتر خاطرات                          |
| ۲۷۱ | ..... خیال شمس                             |
| ۲۷۳ | ..... شعله‌ای از آتش جدایی                 |
| ۲۷۸ | ..... کدام زبان                            |
| ۲۸۳ | ..... لباس ماتم                            |
| ۲۸۷ | ..... رَسامِ گُرجی خاتون                   |
| ۲۸۹ | ..... زنِ گر خانه جی (صاحبِ خانهٔ فساد)    |
| ۲۹۴ | ..... زلفِ سیاهِ شام                       |
| ۲۹۶ | ..... مدرسهٔ حالویه (حلویه)                |
| ۲۹۸ | ..... دفتر خاطرات                          |
| ۲۹۹ | ..... آینهٔ فلزی                           |
| ۳۰۷ | ..... دربارهٔ دیار عشق                     |
| ۳۰۹ | ..... منابع                                |





## بیوگرافی نویسنده

ملاحظت اورکمز<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۹ در «حدیم قونیه» متولد شد. وی دوره تربیت معلم زبان ترکی را در دانشکده «احمد کش اوغلو» از دانشگاه «نجم الدین آربکان» و در دانشکده روابط عمومی نیز از دانشگاه «آنادولو» فارغ التحصیل شد. او در حال حاضر در رشته فلسفه در دانشگاه استانبول مشغول به تحصیل است.

وی مدتی در بانک خلق (Halk) ترکیه مشغول به کار بود، بعد از آن در مدارس دولتی به عنوان معلم زبان و ادبیات ترکی به تدریس پرداخت. بین سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۴ با عنوان ستون‌نویس در روزنامه پستی قونیه خدمت کرد، سپس به مصاحبه و تصحیح اخبار پرداخت و صفحه فرهنگ و هنر را تنظیم کرد. او کنفرانس‌ها و سفرهای داخلی و بین‌المللی خود را به عنوان «صفحه سفر»<sup>۲</sup> منتشر و آن را با عموم به اشتراک گذاشت.

به مدت سیزده سال در شبکه‌های تلویزیونی «San Tv» برنامه اقلیم فرهنگ<sup>۳</sup> در شبکه «42 TV» برنامه «باران فرهنگ»<sup>۴</sup> و در شبکه «kon TV» برنامه «چشمه فرهنگ»<sup>۵</sup> و «سال‌های زندگی»<sup>۶</sup> را تهیه و ارائه داد.

- 
1. Melahat Ürkmez
  2. Gezi Sayfası
  3. Kültür iklimi
  4. Kultur Yağmuru
  5. Kültür Pınarı
  6. YAŞANMIŞ Yıllar

رمان وی با عنوان *مولانا در باغچه دل* اولین رمان با موضوع مولانا در دنیا است که به زبان ژاپنی ترجمه شده است. به همین مناسبت تقدیرنامهٔ تشکر سفیر ژاپن را دریافت کرد. ترجمه ژاپنی همین رمان توسط اتحادیهٔ دموکرات‌های ترک اروپا<sup>۱</sup> (UETD) در سال ۲۰۰۸ منتشر شد.

کتاب *تحقیقات شمس تبریزی* که برای بیست و دومین بار به چاپ رسید توسط بسیاری از دانشگاهیان و نویسندگان به‌عنوان نخستین کتاب تحقیقاتی که در حوزهٔ خود تألیف شده بود مورد استفاده قرار گرفت. همان کتاب را توسط آهنگساز بین‌المللی «جان آتِیلا»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۶ با نام «شمس-رومی»<sup>۳</sup> به شکل آلبوم در سی دی و پلاک (صفحهٔ گرام) تهیه و منتشر شد. و در بخش تحقیقات، کتاب وی با نام «راز عشق و تکامل و ادغام نهایی در مولانا» به‌عنوان کتاب مرجع در دانشگاه سلجوق خوانده شد.

رمان وی با عنوان «*دیارِ عشق*»<sup>۴</sup> به سه زبان فلامینگ (هلندی)، انگلیسی و فارسی ترجمه شده است. همچنین رمان *کاتبِ عشق*<sup>۵</sup> که ادامهٔ رمان *دیارِ عشق* است و محتوی آن در مورد «دوران نگارش مثنوی» است به‌عنوان اولین رمان در دنیا شناخته شد.

کتاب داستانی *اودلک موسی*<sup>۶</sup> کتابی است با محتوای داستان‌های جمع‌آوری‌شدهٔ برندهٔ جوایز.

رمان تاریخی با نام *خادمی / عالمی از دوران لاله*<sup>۷</sup> اولین رمانی است که دربارهٔ «ابوسعید الخادمی» نوشته شده است.

آثار وی *دیارِ عشق / مولانا در باغچهٔ دل / اودلک موسی* از طرف دانشگاه نجم‌الدین اربکان در کتابخانهٔ صوتی دیجیتال (Unikop) به شکل کتاب

1. Union of European Turkish Democrats

2. Can Atilla

3. Şems-i Rumi

4. Diyar- Aşk

5. Aşk Katibi

6. Ödlele Musa

7. Lâle Devri'nden Bir Âlim /Hadimi

صوتی صداگذاری شده و در موسیقی بنیاد بین‌المللی مولانا به مدت ۲ سال با عنوان تک‌نوازی و گُر جای گرفت.

وی عضو هیئت‌مدیره اتحادیه نویسندگان ترکیه (TYB) شعبه قونیه، عضو هیئت‌مدیره و نائب رئیس انجمن صنفی SELSİAD، کارفرمایان و صاحبان صنعت سلجوقلو Selcuklu قونیه، عضو هیئت افتخاری انجمن فکری و هنری قونیه، عضو هیئت‌امنا YEBAV و عضوی از HADİM KÜLDER است.

### جوایز:

۱. جایزه اول، جایزه بزرگ رمان تاریخی بین‌المللی در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۱۵، که توسط ستاد مرکزی اتحادیه نویسندگان ترکیه (TYB) اهداء شد.
۲. جایزه دوم شعبه فرهنگ و هنر تلویزیون، در سال ۲۰۱۰ در مراسم «جوایز دستاورد روزنامه‌نگاری سنتی توسط انجمن روزنامه‌نگاران قونیه اهدا شد.»
۳. رمان او به نام مولانا در باغچه دل<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۴ برای مدیریت اداره فرهنگ و گردشگری استان قونیه از بین کتاب‌هایی که توسط TYB انتشار یافت در بین ۶ کتابی که جایزه کسب کرد، جای گرفت.
۴. جایزه تشویق و تقدیر مسابقه داستان "Ömer Seyfettin" در سال ۲۰۰۳، اولین داستان با نام "Buzkaşı" در مسابقه‌ای که به‌طور مشترک توسط وزارت فرهنگ و بنیاد ادبیات ترکیه برگزار شد، اهدا و به‌صورت کتاب منتشر شد.
۵. در اولین مسابقه رمان‌ها در سال ۲۰۰۳، رمان او با عنوان نفس کلمات / از آتیه‌نیم تا خدا<sup>۲</sup> توسط انتشارات بیان "Beyan" به‌عنوان بهترین رمان خواندنی انتخاب شد.

1. Gönül Bahcesinde Mevlana

2. Sözcüklerin Nefesinde Ateizmden Allah'a

۶. تهیه و اجرای برنامه‌های تلویزیونی، کتاب‌های انتشار یافته و مقالات ارائه داده شده‌ی وی، سهم بسزایی در زمینه «فرهنگ قونیه» داشت و به این دلیل از مؤسسات رسمی مختلف و سازمان‌های غیردولتی جوایز و لوح‌های بسیاری دریافت کرد.

کتاب‌های منتشر شده:

۱. در نفس کلمات (رمان)<sup>۱</sup>
۲. مولانا در باغچه دل (رمان، چاپ ششم)<sup>۲</sup>
۳. راز عشق و تکامل و ادغام نهایی در مولانا (تحقیق، چاپ سوم)<sup>۳</sup>
۴. شمس تبریزی (تحقیق- چاپ ۲۲)<sup>۴</sup>
۵. دیار عشق (رمان، چاپ دوم)<sup>۵</sup>
۶. کاتب عشق (رمان)<sup>۶</sup>
۷. اودلک موسی (داستان‌های برنده جایزه)<sup>۷</sup>
۸. خادمی / دانشمندی از دوران لاله (رمان)<sup>۸</sup>

سناریوهای به صحنه درآمده:

۱. یا شهید می‌شوم یا قاضی آنتابی ام<sup>۹</sup>، موسیقی رسییتال، در تاریخ ۶ ام فوریه سال ۲۰۲۰، زیر نظر و حمایت ریاست جمهوری و با همکاری آکادمی کارگاه‌های فرهنگ و هنر سنتی آنادولو (GAKSA) به صحنه

- 
1. Sözcüklerin Nefesinde
  2. Gönül Bahçesinde Mevlana
  3. Mevlana'da Aşk Sırrı ve Nihai Bütünleşme
  4. Şems-i Tebrîzî
  5. Diyar-i Aşk
  6. Aşkın Katibi
  7. Ödleک Musa
  8. Lâle Devri'nden Bir Âlim /Hadimi
  9. Ya Şehit Olur Ya Gazi Anteplim

رفت این اثر را «ایشین فیرات»<sup>۱</sup> به صحنه برد و با کارگردانی «ولکان آتش»<sup>۲</sup> و آهنگسازی جان آتیل ساخته و اجرا شد.

۲. موسیقی رسییتال با نام «امانت مقدسه» در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۹ با تهیه‌کنندگی شهرداری کلان‌شهر قاضی انتاب و به سرپرستی «ایشین فیرات» روی صحنه رفت.

برخی از مقالات منتشر شده ملاحظت اورکمز:

۱. قونیه و مولانا، قرن سیزدهم در رمان‌های من، سومین مجموعه مقالات سمپوزیم تاریخی بین‌المللی و آگاهی‌سازی ضیافت اطلاعات تاریخ در رمان، ص ۳۴۲-۳۴۴، اتحادیه نویسندگان ترکیه، ۲۹-۲۷ نوامبر ۲۰۱۵ در آنکارا.
۲. AHİLİK، تشکیلات Ahilik در قونیه و خانه‌های زاویه zaviye، ص ۱۷۰، ۱۲۵-۱۱۱ با شمارش خاص.
۳. «یونس امره، متصوف بزرگ در ترکیه»<sup>۳</sup>، مجله تحقیقات آکادمیک تمدن ترکی اسلامی، ص ۶، ص ۱۶۱-۱۸۱، ۲۰۰۸.
۴. «روند رشد فکری جمیل مریچ»<sup>۴</sup> سومین مقالات روزهای بین‌المللی هنر و ادبیات و فرهنگ آنتاکیا، "Antiochia Orontes"، ص ۵۵-۴۷، وزارت فرهنگ و جهانگردی و TYS آلن-آنتاکیا، انجمن فرهنگ بردار و آکادمی بین‌المللی علوم، ۳۰ آوریل، ۴ می سال ۲۰۰۸.
۵. "Ah skal Korkut Ana"، داستان‌هایی در یاد تاریک بوقورا<sup>۵</sup>، ص ۱۵۷-۱۶۴ - شهرداری آک شهر، فوریه ۲۰۰۸.

---

1. Işın Fırat  
2. Volkan Ateş  
3. Büyük Türk mutasavvıfı Yunus Emre  
4. cemil Meriç'in Fikri Gelisim surci  
5. Tarik Buğra Anisina Hikaveler

۶. مقالات مختلف در دائره المعارف قونیه<sup>۱</sup> در شهرداری کلان شهر قونیه.
۷. شهرداری کاراتای، مقالات مختلف «کتاب کاراتای»
۸. بیش از دو هزار ستون، شعر، مقاله، سفرنامه و داستان در روزنامه‌ها و مجلات مختلف منتشر شده است.
- مقالات دانشگاهی منتشر شده، دائره المعارف و غیره درباره نویسنده:
  ۱. درباره ملاحه اورکمز، با ویژه نامه در دو بخش مجزا، دائره المعارف تحقیقات آکادمیک ج ۱۶، ص ۱۰، ۳۰ مارس ۲۰۱۶ / ج ۱۶، ص ۱۱، تاریخ ۶ آوریل ۲۰۱۶ قونیه
  ۲. آلتین تاش، شیما نور، ملاحه اورکمز، خادمی / دانشمندی از دوران لاله،<sup>۲</sup> مجله تحقیقات اجتماعی کاراتای، ص ۳، ص ۳۰۵-۳۱۰، دانشگاه کاراتای KTO، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی، پاییز ۲۰۱۹.
  ۳. در دانشگاه‌ها و بخش‌های مختلف، مقالاتی در مورد کتاب‌های وی منتشر شده است.
  ۴. در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات ملی و محلی، مصاحبه‌هایی با وی انجام و منتشر شد.

1. Konya Ansiklopedisi

2. Melahat Ürkmez, Lâle Devri'nden Bir Âlim /Hadimi

## مقدمه

دیدار و آشنایی خود با حضرت مولانا را، نقطه عطف زندگی ام می دانم و همواره شکر آن را به جا می آورم. همان طور که «یک متن، متن دیگری را می خواند» یعنی متنی کامل کننده متنی دیگر است، «یک دیدار نیز دیدار و آشنایی دیگری را به همراه دارد.» از آغاز سفر درونی ام با حضرت مولانا، هنگامی که در ساحل این عشق باورنکردنی و گیج کننده در گشت و گذار بودم، مُدام با حضرت شمس تبریزی روبرو می شدم. یکی دائماً دیگری را تداعی می کرد و همواره یکی، دیگری را صدا می زد. لحظه ای فرارسید، یکی به دیگری تبدیل شد و لحظه ای بعد، دیگری به یکی تبدیل شد و چنان لحظه ای فرارسید که در آبشارِ با شکوه شمس، در فریادهای وجدِ آن، نقطه ای کوچک شده و ناپدید شدم و هرچه ناپدید و محو می شدم نفس های تازه تری می گرفتم و هرچه نفسم تازه می شد افزون تر شدنم را حس می کردم...

در هر صورت، همیشه اصرار را نمی توان، سطر به سطر نقل کرد... آن زمان که دل در درونِ خود به جوش و خروش می آید، فوران می کند و دوباره برمی گردد، به جای خود فرومی ریزد و زبان بدن می خواهد که، آن اشتیاق را در کلام، قلم و کاغذ بریزد و جاری کند...

اما زبان ادب به آن راه نمی دهد و به زبانِ تن می گوید؛ «حدّ و حدود خود را بدان!» و اجازه داده نمی شود، زبان نمی تواند با کلام جاری شود، قلم



نمی‌تواند بنویسد و لحظه‌ای می‌آید که نشت‌های ریز و کوچک شروع به خونریزی می‌کند و در نوک قلم می‌سوزد و به جای خود می‌ماند... آن هنگام قلم را در دست می‌گیرید و سعی می‌کنید آن نشت‌های ریز را بر روی کاغذ سفید بریزید و آن زمان است که شما می‌گویید: «برای همیشه متشکرم.» و از صمیم قلب از دوردست‌ها با شنیدن صدای سوزناک ریزشِ ظریف آن سرمست می‌شوید و من نیز تمام تلاشم را می‌کردم از فاصله دور، صدایِ باشکوه آن آبشار را بشنوم و هراندازه از آن صدا را که می‌شنیدم سعی می‌کردم به روی سطرها انتقال بدهم.

البته در نگاشتن و چاپ این رمانم، بسیاری از دوستان که نمی‌توانم نام همه آنها را در این متن جای بدهم، با من همکاری صمیمانه‌ای داشتند. من از تک‌تک آنها ممنون و متشکرم.

علاوه بر آن کتاب *دیارِ عشق* به سه زبان ترجمه شده است:

به زبان فلامینگ هلندی توسط خانم کارلا لِگِن دیزک *Carla Lagendijk* ترجمه و به چاپ رسید.

به زبان انگلیسی توسط خانم اوزگول اُنگل *özgü lönge l* ترجمه و به زودی انتشار خواهد یافت و خانم رقیه نظرلوی (روکیه) *Rukiye Nazarlouy* عزیز و دوست‌داشتنی کتاب *دیارِ عشق* را به زبان فارسی ترجمه کرده است و اینکه این رمان توسط ایشان به فارسی ترجمه شد برای من افتخار و خرسندی متفاوتی دارد...

با توجه به اینکه شمس تبریزی، در شهر تبریز (ایران) به دنیا آمده و نوشته‌های اسرارانگیز حضرت مولانا به زبان فارسی، آمدنِ نام شهرهایی همچون شیراز و تبریز در رُمان، شیرازی بودن سمیرا قهرمان رُمان و روکیه با آشنا بودن به تمام این موارد توانست با تسلط خود، همه این مباحث را در ترجمه خود به بهترین شکل نشان دهد...

علاوه بر آن، رقیه نظرلوی (روکیه) به کار و تلاشی مهم و باارزش امضاء زد و آن را به ثبت رساند، همچنین در ترجمهٔ رُمان، همیاری و ارتباط معنوی باارزش او همواره همراه ما و کتاب بود.

سلام و سپاسم تقدیم او باد و همچنین هر یک از آن جان‌هایی که در دلم جایِ بزرگی دارند.

ملاحت اورکمز

*Melahat Ürkmez*



## سخن نابِ دل

آری دیارِ عشق...، همان دیاری که زمین و آسمانش همه مملو از عطر نفس‌های ققنوس عشق دوسر، حضرت مولانا و حضرت شمس تبریزی بود که همواره مشام همگان را نوازش می‌دهد و روحمان را به سماع دعوت می‌کند.

سفری را که قهرمان داستان، سمیرا بانوی زیبای شیرازی از ایران به دیارِ عشق داشت و مرا نیز در این سفر همراه خود در عالم معنا کشاند و باعث شد بهتر و بیشتر از قبل آن دو روح واحد و آن دو عاشق الهی را بشناسم. حضرت مولانا و حضرت شمس، آن دو تن، صاحب روحی واحد بودند و به‌راستی یکی دائماً تداعی دیگری بود. همچنین من در این مدت حکایتی طولانی همراه با آن جان‌های عالم معنا تجربه کردم. نمی‌دانستم به‌راستی چطور و چگونه همه آن اسرار را به قلم بنگارم اما نگاشتن همه آن تجربه‌ها به وقت و زمانِ معینی بماند...

آشنایی من با کتاب دیارِ عشق و نویسنده دوست‌داشتنی و پراز مهر و محبت، خانم ملاحات اورکمز و دوستانِ در این مسیر، همه و همه از آشنایی و دوستی من با خانم اوزگول اُنگل آغاز شد. اوزگول، گویا تار و پود این گروه را می‌تید و حلقه‌های این زنجیره الهی را به هم وصل می‌کرد و این جمله اوزگول خطاب به من بود که: «تو آینه من و من آینه تو شدم.» و خدا را هزاران بار شکر برای این دوستی آینه‌وار.

سال‌ها قبل با اصرار وی برای ترجمه فارسی کتاب *دیارِ عشق*، در این فکر بودم که آیا می‌توانم قلم ترجمه در موضوع عشق الهی را به دست بگیرم. آیا حضرت مولانا و شمس این اجازه را به من می‌دهند. خود را در حدّ و شایسته آن دو مقام والا نمی‌دیدم. اما به دعوت معنوی در تفکرات الهی در بُهت مانده بودم. شرایط فکری و زمانی مناسبی برای تمرکز نداشتم. هرجا و هر زمان به طریقی یا به بهانه‌ای مقابلم، نشانه‌ای نمایان می‌شد و باینکه هیچ آشنایی قبلی با قهرمانان کتاب نداشتم در خواب و رویا و تفکرات برایم آشکار می‌شد و گفته اوزگول که می‌گفت: «اگر این کتاب را به معنای واقعی و معنوی آن بخوانی و درک کنی دنیایت را تغییر می‌دهد» آری همین‌طور است، آن دنیایِ جان و روح را از دنیای هستی جدا می‌کند... آن هنگام است که سُبک می‌شوی از دردِ سنگینی آویزه‌های دنیایی... و تنها و تنها دردِ شیرین عشق الهی را در باطن خود با خود به همراه خواهی داشت.

آن زمان اهمیتی به این گفته او که؛ «دنیایت را تغییر می‌دهد» ندادم و من در جواب او گفته بودم؛ «من از خردسالی در ایران حضرت مولانا و شمس را می‌شناسم و خوب می‌دانم آنها صاحبان اسرار عشق الهی‌اند.» تا اینکه بعد از گذشت مدت زمانی و اتفاقاتی که پیش آمد، شروع به خواندن کتاب کردم. باینکه کتاب به شکل زمان از زندگی حضرت مولانا و شمس و بانوی ایرانی نوشته شده است اما من تحت تأثیر جان و روح قلم خانم ملاحیت اورکمز در سفر به دیارِ عشق همراه آنها ماه‌ها زندگی کردم و در جای جای حکایت جواب بسیاری از سؤال‌های بی‌جواب زندگی‌ام را یافتم و طرز فکر و نگرشم به همه دنیای هستی تغییر کرد و به این فهم رسیدم که دیگر دردِ دنیا را ندارم، دنیا هیچ است و کار دنیا همه هیچ...

هرچند سرنوشت برایم تلخ نوشت...

کتاب را شب تا وقت سحر می‌خواندم تا اینکه قلم به دست گرفتم اما

گویا هیچ قدرتی از خود برای تمرکز و ترجمه نداشتیم و با نیرویی دیگر شروع به ترجمه کردم و آن من نبودم...

بارها و بارها به تکرار می خواندم و معنای واقعی جملات را حس کرده و به درک آن می رسیدم. اما به نوبه خود باور دارم که به راستی بایستی این کتاب در مفهوم معنا خوانده شود نه فقط در مفهوم حکایت و زمان.

شاید بیشتر از ده مرتبه ترجمه خود را خواندم و همچنین نوشته ترکی آن را. گویا هربار پیامی دیگر از گفته و سخنان حضرت مولانا و شمس می گرفتم و این چنین بود که بسیار آموختم...

آموختم که در زندگی هر چیزی وقت و زمان معینی دارد و آن وقت و زمان به اراده و خواست آن محبوب و معشوق الهی مقدر می شود و تا او نخواهد هیچ چیز ممکن نمی شود...

آموختم اگر عشقی تن سوز و جانسوز در دنیا تجربه کرده باشی و جانیارِ دنیایی تو همان شمس سوزانی باشد که تا بی نهایت در جان و روح با نقشی ماندگار شعله ور شده و از حسرت دوری اش آرام و قرارت نماند... و اما، پایان همه آن سوختن های از عشق دنیایی برای ساختن جان و روح تو و رسیدن به عشق الهی است و در نهایت همه این عالم خلاصه شده به سوختن پروانه به دور شمع.

آموختم هراندازه از خود خویشنت بگذری وفا کنی جفا بینی، چنانکه اگر زاده تو، پاره تن، نیمه جانت که تن و روح خسته و وابسته اوست تو را در تلاطم این روزگار در غربتی بی یاور و تنها در بی خبری رهایت کند و با اشک نگرانت و دل لرزان و همه پریشانی ات یادت نکند و بسوزی از جستجوی بی آنکه نشانی از او بیابی، اما باز هم از جانِ دل با هر نفس ذکر کنی؛ خدایا تن و جانش غم مباد. یا رب، خار به پایش نرود... آری در هوایت بی قرارم روز و شب، جان مادر بی قرارم روز و شب... انتظارم روز و شب ای بی وفا... تا که خاموش شوم من بی قرارم روز و شب...

آری آموختم که دنیا همه هیچ است و کار دنیا همه هیچ، دنیا و دنیاییان همه دروغِ زیبایی بیش نیست دنیا با همهٔ هیچی‌اش در همین دنیا باقی می‌ماند و فانی می‌شود و هیچ وفایی ندارد. اما زمانی که پا فراتر از دنیا و وابستگی‌هایش بگذاری دیگر طرز فکر و نگرش و فهم انسان جور دیگر در مفهوم دیگر آسمانی شکل می‌گیرد.

آموختم که اگر من درون را فراموش کنی و در «یک» واحد شوی و همه‌چیزت «او» شود آن زمان است که دارانی و وابستگی‌های دنیا برایت بزرگ جلوه نخواهد کرد.

آموختم که گذر از این گذرگاه دنیا برای تک‌تک انسان‌ها از هر رنگ و نژاد که باشیم یک آزمون الهی است.

آموختم، در این راه عبور، در فرصتی که داریم دلی نرنجانیم و گره کور به دستی نزنیم بلکه دل بجوییم و گره از دستی بگشاییم و چشمی را از اشکِ نگران پاک کنیم. چون که دنیا و همهٔ هستی‌اش گذرگاهی بیش نیست. و به‌راستی آنچه که با ما تا به وصال حق همراه می‌ماند، همان چیزی است که در جان و روحمان جای بگیرد و توشهٔ دنیای ابدی‌مان شود نه اسباب و زحمات دنیا.

و باز آموختم و شناختم و دانستم...

آموختم، آنچه را که تاکنون نمی‌دانسته‌ام.

شناختم آنهایی را که به حقیقت نشناخته بودم.

دانستم که راه حضرت مولانا و شمس، راه الهی است و سماعی.

آری، سماع و چرخش آن دو روح بزرگ، نشانی بود برای ما انسان‌ها تا بدانیم سماع، گذشتن از دنیا و نفس دنیایی و رسیدن به خدا است و سماع، سلام و درودی است به محبوب و معشوق پنهان در دل‌های ما.

در پایان برای خوانندگان این کتاب آرزوی حال روحی شیرین در دنیای معنا را دارم.

بهاء و ارزش این قلم و ترجمه معنوی ام را تقدیم می‌کنم به روح پاک حبیبِ پیر و پدرم نادر نظرلوی که سال‌ها حسرت دیدارش غم بزرگی را در دلم به جای گذاشت و او را در همان حسرت جدایی از دست دادم. اما با غرق شدن در عالم معنای صاحبان دیار عشق و با آموختن‌ها و شناختن‌ها و دانستن‌ها توانستم همراه با درد و رنجِ حسرتِ او، به این باور برسم که عاقبت خوش همه ما، وصال به معشوق الهی است و دیدارمان با رفتگان در وصال «او» میسر می‌شود.

سفر و زندگی در ترکیه و آشنایی با دوستان و کتاب دیار عشق همه و همه اتفاقی نبود، بلکه تقدیر الهی چنین رقم‌زده بود... و از این جهت بسیار خوشنود و ممنونم. سلام و درودم تقدیم به تمامی دوستانِ الهی ام، ملاحت اورکمز<sup>۱</sup>، اوزگول اُنگل<sup>۲</sup>، کارلا لگن دیژک<sup>۳</sup>، جانی لندفرس<sup>۴</sup>، مصطفی رضا و دیگر دوستان و همچنین از یاری و زحمات دوست عزیز خانم لیلا تختی در تایپ متن کتاب در ایران، ممنون و سپاسگزارم.

جا دارد از استاد گرانقدر جناب محمدباقر آقامیری جهت اثر نفیس ایشان برای طراحی جلد کتاب و همچنین گرافیست طرح، استاد محسن سیدموسوی سپاسگزارم.

با درود و سپاس به عشقی که همواره در دل و جان من باقی‌ست.

«یاهو»

(Rukiye)

Roghayeh Nazarlouy

رقیه نظرلوی

- 
1. Melahat Ürkmez
  2. Özgül Öngel
  3. Carla Lagendijk
  4. Jeanne Lendfers





## دیار عشق

دیاری چون عشق است نامش  
دیاری چون عشق است راهش  
بر آنم تابه دل آیم به پلش  
یلسایم به چشم و روی به خاکش  
یا ای دل که من تو را دارم ز راهش  
به عشق آن دو قنوس دوسر در خاک پاکش  
که تا چون دل بر آرم من به کامش  
دی آسوده با ساز ربابم بنالم من از این دلغ فراقش  
که طاووس وصالش به وصل «هو» بریزد پرهای بی مثالش  
بر این گردون متی چون تو ای «یا هو»  
سمازن را به معراج چهارم تابه عرش هفت آسمانت  
چو صیسی و محمد تابه مهدی  
به عشق خود، به مولا و به شمس  
بگردانش... بگردانش...  
به ذکر هو... هو با پھر خانش... پھر خانش...  
که این فصل بی وصل باشد رسم وفای روزگارش...  
«یا هو»

